

همسو با روایات ششم در مفاد برخی روایات دیگر نیز وجود دارد.¹

7. گروه روایات دال بر «ان البینه علی المدعی و الیمین علی من ادعی علیه»

در این قسمت، اشاره به گروه روایاتی داریم که یک مفاد را القا می کنند و جدا نکردن آن ها - آن گونه که تا کنون اعمال شد - به دلیل تعدد و همزبانی و همسویی در مفاد است. روایاتی از این قبیل:

- محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن حماد، عن الحلبي، عن جمیل، و هشام، عن ابی عبدالله (علیه السلام)، قال: قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - : «البینه علی من ادعی و الیمین علی من ادعی علیه».²
- و عنه عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن برید بن معاویة عن ابی عبدالله - علیه السلام - قال: سألته عن القسامة؟ فقال: «الحقوق كلها: البینه علی المدعی و الیمین علی المدعی علیه الا فی الدم خاصة».³

روایت معتبر است و چنان چه مراد از بینه را شهادت شاهدان - علی الاطلاق - هر چند با شرایط مقرر در جای خودش - بدانیم، این روایات از بهترین اسناد دال بر حاکمیت امارات قانونی است. البته عدم اعتبار شهادت و یمین بر فرض علم یا اطمینان مقام قضایی بر خلاف، پروژه دیگری است که باید اثبات شود و الا مثل این حدیث از چنان اطلاقی برخوردار است که شمول چنین فرضی را با خود همراه دارد!

حدیث بعدی که آن هم از سند معتبر برخوردار است، این است:

- ... عن ابی عبدالله - علیه السلام - ، قال: «ان الله حکم فی دمائکم بغیر ما حکم به فی اموالکم ، حکم فی اموالکم : انّ البینه علی المدعی و الیمین علی المدعی علیه، و حکم فی دمائکم : انّ البینه علی من ادعی علیه و الیمین علی من ادعی لئلا یبطل دم امرئ مسلم».⁴

این حدیث شریف - که البته همسوهایی در مفاد نیز دارد - قدری بیشتر باید در موردش تامل شود؛ زیرا از یک سو، بینه و یمین را به عنوان دو اماره قانونی و شرعی معرفی می کند بدون این که اعتبار آن ها مشروط به اقناع وجدان قاضی باشد، این معنا وقتی بهتر تثبیت می شود که مراد از بینه شهادت شاهدان باشد نه «امر بین و روشن»،

1. همان، ص 233، ح 3.

2. همان، باب 3، ح 1.

3. همان، ص 233 و 234، ح 2.

4. همان، ص 234، ح 3.

لکن از سوی دیگر احیای حق و اصابت به واقع (که در مورد ، عدم هدر رفت خون محترم است) به عنوان علت و حکمت جابجایی صورت گرفته در شریعت مطهر بیان شده است و این نوع از دغدغه ، با حاکمیت سیستم امارات معنوی می سازد!

به هر صورت ذکر این نکته میسر است که گفته شود: عبارت «لئلا یبطل دم امری مسلم» می تواند مقید اطلاق بینه مدعی و یمین منکر باشد به این صورت که با علم یا اطمینان قاضی به خلاف و احساس برخلاف رفتن بینه یا یمین از سوی مقام قضایی، این بینه و یمین اعتبار ندارد؛ مگر این که جمله فوق را فلسفه و حکمت جعل کلی حکم بدانیم بدون این که کار به مورد داشته باشیم، در این صورت، تقیید مزبور صورت نمی گیرد.

به هر روی، تمایل این روایات به سوی حاکمیت امارات قانونی، قابل پوشاندن نیست. در ادامه به روایات ذیل توجه کنید:

- و باسناده عن محمد بن الحسن الصفار، عن ابراهیم بن هاشم، عن محمد بن حفص عن منصور عن ابی عبدالله . علیه السلام - فی حدیث تعارض البینتین فی شاة فی ید رجل ، قال: قال أبو عبدالله - علیه السلام - : «حقها للمدعی، و لا اقبل من الذی قی یده بینه ، لأنّ الله عزوجل إنما أمر أن تطلب البینه من المدعی ، فإن كانت له بینه، و الا فیمین الذی هو فی یده، هكذا امر الله عزوجل».⁵
- سند روایت به دلیل اشتغال بر محمد بن حفص و منصور مجهول است، لکن دلالتش بر مطلب مورد نظر - که تعیین یا عدم تعیین امارات قانونی باشد - واضح است. این حدیث به وضوح دلالت بر حاکمیت امارات قانونی دارد تا جایی که ذوالید سخنش را نمی پذیرند، هر چند بینه دارد، در صورتی که مدعی مقابل او، صاحب بینه باشد، با این که معمولاً سخن ذوالید - به دلیل ذوالید بودن، در صورت داشتن بینه اطمینان بیشتری می آورد تا سخن طرف مقابل، هر چند او نیز، - حسب الفرض - صاحب بینه است.